

می‌دانیم که در تاریخ تفکر اسلامی، متکلمان و فیلسوفان در مسائل فکری با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند. در میان هریک از هر دو گروه، بزرگان و صاحب‌نظرانی بوده‌اند که در پیشبرد تفکر اسلامی، منزلتی بسزا داشته‌اند. این نوشته اشاره‌ای به شخصیت محقق طوسی در قرن هفتم دارد.

عظیم حمزه‌ای‌یان

## خواجه نصیر درمیانه متکلمان و فیلسوفان

محقق طوسی با آن که متکلم بود و از آرای نحله‌های کلامی آگاهی داشت، دارای گرایشهای فلسفی نیز بود. «تجرید الاعتقاد»، «شرح اشارات» بوعلی و «نقد المحصل» از جمله کتابهای فلسفی اوست. کتاب تجرید بر مسلک متکلمان، و شرح اشارات و نقد المحصل بر شیوه فیلسوفان و در دفاع از عقاید آنان نگاشته شده است. از این رو آرای خاص او را می‌توان در کتاب تجرید الاعتقاد یافت، گرچه در این

کتاب نیز طریقه فیلسوفان را بر شیوه متکلمان ترجیح داده است و در حل بسیاری از مسائل کلامی بر مسلک فیلسوفان سلوک کرده است. از این جهت او را می‌توان طراح بحث «امور عامه» در کلام و مبتکر بحث «وجود ذهنی» دانست. برای مثال در طبیعیات با مسائلی نظیر حقیقت جسم، خلأ، مرئی بودن اجسام، ترکیب جسم از ماده و صورت و کیفیت ابصار، برخورد می‌کنم. در همه این موارد، بعضی از متکلمان اشعری و معتزلی نظراتی مخالف با آرای فیلسوفان مشایی اظهار داشته‌اند و چون داعیه متکلمان، بیشتر دفاع از عقاید دینی و اصول مذهب بوده است، در این مسائل نیز به شیوه کلامی بحث کرده‌اند.

محقق طوسی در بیشتر این مسائل با فیلسوفان و حکیمان مشایی هم‌نظر است و از آنجا که او متکلم نیز هست، برای اثبات عقاید دینی باید راه دیگری را برگزیند. ما در این نوشته در ضمن هر بحث به این نکته اشاره می‌کنیم و با جستجو در نظام فلسفی او، مباحثی را که می‌توان جایگزینی موارد نقض شده را دارند، ذکر می‌کنیم.

در باب حقیقت جسم، محقق طوسی برخلاف متکلمان، معتقد به قابلیت تقسیم‌پذیری جسم تا بینهایت است با این نظر در کنار فیلسوفان جای گرفته است. اما متکلمان، حدوث مستمر عالم، قدرت خداوند، علم الهی و معاد جسمانی را در سایه اعتقاد به عدم قابلیت تقسیم‌پذیری جسم تا بی‌نهایت توجیه

در کلام بود، مسأله «وجود» و «علیت» از مهمترین مباحث است. در مباحث وجود، محقق طوسی درباره چهار مسأله اصلی مطرح در آن زمان گرایشی فلسفی دارد. مسأله اول، بداهت وجود و تعریف ناپذیری آن است که عده‌ای از متکلمان در مقام تعریف آن برآمده‌اند، بدین جهت محقق طوسی همگام با فیلسوفان، مفهوم وجود را بدیهی و بی‌نیاز از تعریف می‌داند<sup>(۵)</sup> و دلایل فخر رازی برای این مطلب را - گرچه در اصل سخن با او هم عقیده است - نپذیرفته است.<sup>(۶)</sup> در اینجا به این اشاره کوتاه بسنده می‌کنیم که طرح مسأله بداهت وجود و اختلاف نظر متکلمان و فیلسوفان در آن، موجب پیدایش مسأله «ملاک بداهت» گردید که در کتب مفصل مضبوط است.

در مسأله اشتراک معنوی یا لفظی بودن وجود، متکلمان اشعری به اشتراک لفظی اعتقاد دارند و نظر فیلسوفان بر اشتراک معنوی است. داعیه متکلمان در این بحث، نفی تشبیه میان خالق و مخلوق است. این بحث که از قرن دوم هجری آغاز شد، در میان مسلمانان رواج بسیار داشته است، عده‌ای معتقد به تشبیه و عده‌ای معتقد به تنزیه و تعطیل شده‌اند. در این میان، محقق طوسی نظریه اشتراک معنوی وجود را برگزیده و نیز معتقد است که متکلمان، مفهوم و مصداق و یا مفاهیم ماهوی و فلسفی را با یکدیگر در آمیخته‌اند. متکلمان شیعه همچنین از راه تفکیک صفات خداوند به ثبوتیه و سلبیه، این مشکل را حل کرده‌اند، و بنابراین معتقد به تشبیه یا تعطیل نشده‌اند.

در بحث زیادت وجود بر ماهیت، فیلسوفان به زیادت وجود بر ماهیت در ذهن و اتحاد وجود با ماهیت در خارج از ذهن معتقدند. اما متکلمان اشعری

سی کردند، علاوه بر آن که با استفاده از این نظریه علیت را نیز انکار می‌کردند. محقق طوسی، قدرت، علم و معاد جسمانی را با شیوه‌ای دیگر در بخش پایانی تجرید به اثبات رسانده است.\* همچنین با اعتقاد به اصل نیازمندی اشیا در بقا به علت، توانسته است حدوث مستمر اشیا و نیازمندی آنان به علت در بقا را اثبات نماید و از این طریق، نظریه مهجور و نامعقول متکلمان در این باب را ترک گوید. البته این نظریه در یونان باستان نیز با مشکلاتی مواجه و در حل بسیاری از مسائل علمی ناتوان بود.<sup>(۱)</sup>

مسأله دیگری که به نظریه فوق متکی است، مسأله خلا است، معتقدان به جزء جزء لایتجزی معتقد به وجود خلا و منکران آن، اعتقاد به محال بودن آن دارند. همچنین در بحث رؤیت جسم، متکلمان و معتقدان به تقسیم ناپذیری جسم تا بینهایت، معتقدند که جوهر به خودی خود، دیده می‌شود. اما محقق طوسی مانند فیلسوفان، بر این اعتقاد است که جسم به واسطه اعراض، دیده می‌شود و ما چشم جوهرین نداریم.<sup>(۲)</sup>

محقق طوسی در باب ترکیب جسم از ماده و صورت، نظر دوگانه‌ای دارد: او در شرح اشارات و نقدالمحصل ضمن دفاع از ابن سینا و سایر فیلسوفان مشایی به این ترکیب معتقد شده است. اما در تجرید الاعتقاد به نفی هیولی و ترکیب جسم از ماده و صورت حکم کرده است.<sup>(۳)</sup> به تعبیر لاهیجی در «شوارق» گویا این دیدگاه با مشرب متکلمان موافقت است. البته محقق طوسی همان دلیلی را که در تجرید بر نفی هیولی اقامه کرده است، در شرح اشارات نیز ذکر کرده و بدان پاسخ گفته است.<sup>(۴)</sup>

محقق طوسی در بحث دیگری از طبیعیات در باب کیفیت ابصار، نظر افلاطون و پیروانش را برگزیده و در باب علم معتقد است که علم، همان انطباق صورت شیء در نزد عالم است. البته در این بخش مباحث دیگری نیز هست که به دلیل رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

در بحث امور عامه که محقق طوسی طراح آن

\* محقق طوسی، قدرت خداوند را از طریق حدوث عالم، علم او را از طریق استدلال بر اتقان صنع و تجرد ذات و معلولیت همه موجودات نسبت به خداوند، و معاد جسمانی را از طریق امکان آن و دلایل نقلی (کتاب و احادیث نبوی) اثبات کرده است.

انتزاعی اند. محقق طوسی در این مسأله نیز نظریه حال را باطل دانسته و با حکما هم نظر است.

دیگر مسأله مهم این فصل، بحث علیت است. متکلمان بیشتر مایلند که به جای علت، فاعل مختار و به جای ضرورت علی و معلولی، عادت را جایگزین سازند. طرح مسأله بقا و فنا از سوی ایشان نیز به همین منظور صورت گرفته است.<sup>(۹)</sup> آنان برای اثبات معجزات، قدرت خداوند و معاد جسمانی، علیت را انکار کرده‌اند. علاوه بر این در انکار علیت مقاصد دیگری نیز دارند، مثلاً آنجا که مدعی می‌شوند موجود شاعر مرید، فاعل آثار خویش است نه علت آنها، دو منظور دارند:

اول: متزلزل کردن نظریه معروف فیلسوفان در باب ترتیب صدور موجودات از ذات باری که نتیجه قانون سنخیت است، و نیز انکار ترتیب سببی و مسببی و همچنین دخالت دادن بدون واسطه اراده باری تعالی در هر حادثه‌ای.

دوم: ابطال نظریه دیگر حکما دایر بر عدم تناهی بعد زمانی و لایتناهی بودن سلسله زمان و زمانیات، که از امتناع انفکاک معلول از علت تامه نتیجه می‌شود. متکلمان خود واقفند که علت، وجوددهنده معلول خویش است و مفهوم علیت هم چیزی جز این نیست.<sup>(۱۰)</sup> محقق طوسی در این مسأله نیز با فیلسوفان مشایی، هم رأی و به قانون علت و معلول، ضرورت علی و معلولی و شخصیت علت و معلول معتقد است. او حکم به نیازمندی معلول به علت را حکمی بدیهی می‌داند و معتقد است که مخفی بودن تصور این حکم برای عقل، موجب نمی‌شود که به این بحث لطمه‌ای وارد آید.<sup>(۱۱)</sup> محقق طوسی اولویت ذاتیه و غیریه را نیز باطل دانسته است. وی همچنین قدرت خداوند و معاد جسمانی را به همان شیوه‌ای که در بحث جزء لایتجزی به آن اشاره شد، اثبات کرده است.

بحث دیگر، «ضرورت علی و معلولی» و قاعده «الشیء مالِم یجب لِم یوجد» است. محقق طوسی از طریق این قاعده، برهان محکمی بر اثبات خداوند

معتقدند که وجود، عین ماهیات در ذهن است. این مسأله در مقابل دسته‌ای از متکلمان طرح شد که معتقد به عدم مغایرت مفهومی میان وجود و ماهیت بودند، یعنی بحثهای کلامی متکلمان موجب ورود این مسأله به مباحث فلسفی شده است. فارابی اولین کسی است که به این مسأله اشاره کرده است.<sup>(۷)</sup> محقق طوسی در این بحث نیز با فیلسوفان مشایی هم‌رأی، و به زیادت وجود بر ماهیت در ذهن معتقد است. در این باره دلایلی نیز ارائه کرده است که در کتاب تجرید و دیگر کتابهای او مذکور است.

آخرین بحث از مباحث وجود، بحث «تلازم وجود و شیئیت» است. این بحث گاهی با نام «المعدوم لیس بشیء» مطرح شده است. از نظر فیلسوفان وجود مساوی با شیئیت، و عدم مساوی با لاشیئیت است و عدم در هیچ طرفی از ظروف خارجی، مصداق واقعی ندارد؛ البته مفاهیم عدم و معدوم در اندیشه‌سازی ذهنی بشر نقش دارند و از این نظر، عدم به ثابت و منفی تقسیم نمی‌شود.

معدوم، نیستی محض است. این مسأله در مقابل عده‌ای از متکلمان معتزله مطرح شده است که به وجود دوگونه معدوم معتقد بودند. معدومی که نیستی محض است و معدومی که نیستی محض نیست و موجود است، به عبارت دیگر، معدومات یا ممتنع‌اند و یا ممکن. معدومات ممتنع همان ماهیات ممتنع‌الوجودند و معدومات ممکن، ماهیات ممکن‌الوجودند؛ از این نظر، معتزله ماهیات ممکن‌الوجود را «ثابت» نام نهادند. پس هر ثابتی موجود است، اما هر موجودی ثابت نیست. محقق طوسی در این مسأله نیز با فیلسوفان هم‌نظر بوده و ثبوت معدوم را نپذیرفته است. حقیقت آن است که معتزله در این مسأله، اعتبارات ذهن را بدرستی نشناخته‌اند و به همین دلیل، معقولات ثانیه فلسفی را به «ثابت» نام نهاده‌اند.<sup>(۸)</sup>

همچنین عده دیگری از متکلمان، واسطه‌ای را میان وجود و عدم اثبات کرده و آن را «حال» نامیده‌اند، مانند: عالمیت و قادریت که صفاتی

معتقد شدند که فعل خداوند، شبیه فعل ذاتی است که صفاتی از قبیل علم، اراده، حیات قدرت و... دارد. اشاعره معتقد به زیادت صفات بر ذات شدند و همه صفات را قدیم دانستند و از این روست که به «قدمای ثانیه» معتقدند، حکمای اسلامی در این باره دوگونه عمل کرده‌اند: یکی فلسفی و دیگری تجربی و طبیعی، بدون آنکه محذور نظرات اشاعره یا معتزله پیش آید.

صفت علم - خصوصاً علم حق تعالی به ما سوای خود - در ردیف موارد معدودی است که محقق طوسی نظری متفاوت با فیلسوفان مشایی دارد و در این مورد با دیدگاه شیخ اشراق، موافق و با دیدگاه بوعلی مخالف است. او با وجود عهدی که در ابتدای شرح اشارات با خود کرده است، باز هم به نقد و تحلیل سخن بوعلی پرداخته و اشکالهای وارد بر آن را برشمرده است. او در بحث علم خداوند دو استدلال به شیوه فیلسوفان و یک استدلال به شیوه متکلمان اقامه کرده است.

همچنین از طریق وجوب وجود و حدوث عالم، قدرت خداوند را اثبات نموده و مانند اشاعره خدا را مضطر و مجبور ندانسته است. او اختیار خداوند را یکی از علل ناقصه انجام فعل دانسته و از این طریق، قدرت او را اثبات کرده است. در بحث کلام، قول اشاعره درباره کلام نفسانی را نامعقول دانسته و به حدوث کلام و ایجاد آن در اشیا، دیگر معتقد شده است. در باب رؤیت، نه مانند اشاعره و دیگر متکلمان، به (رؤیت) خداوند معتقد شده و نه مانند معتزله، این شناخت را محدود به شناخت علمی و علم الیقین دانسته، بلکه معتقد است چشمها خداوند را نمی‌بینند، اما قلبها او را می‌بینند.

محقق طوسی در باب افعال باری تعالی در حسن و قبح اشیا، شرعی بودن آن را نپذیرفته و ضمن آن که خیرات را به چهار دسته تقسیم نموده، بر عقلی بودن آنها استدلال کرده است.

با این همه محقق طوسی حریت و آزاد اندیشی خود

اقامه کرده است و بر خلاف متکلمان، معتقد شده است که علت به معلول، وجوب و ضرورت می‌بخشد، و وجوب وجود، پیش از وجود بخشی علت است. این قاعده از سوی فلاسفه برای ابطال تسلسل نیز بکار می‌رود. قاعده الواحد نیز مورد بحث محقق طوسی واقع شده و او مفاد آن را پذیرفته است؛ البته نظر او در «تجرید» و «شرح اشارات» با یکدیگر متفاوت است. در تجرید الاعتقاد این حکم را در خصوص «واحد نوعیه» صادق ندانسته و معتقد شده است که علت واحد، مرجع صدور معلول واحد است، اما معلول واحد نوعی، لزوماً از علت واحد صادر نمی‌شود، بلکه معلومات مختلفی می‌توانند از علت واحد صادر شوند،<sup>(۱۲)</sup> مانند حرارت که هم از آتش و هم از خورشید و یا از اصطکاک پدید می‌آید.

در بحث مناط نیازمندی اشیا به علت - که سابقه‌ای طولانی در میان متکلمان و فیلسوفان دارد - محقق طوسی نیز مانند فیلسوفان، مناط نیازمندی اشیا به علت را امکان ماهوی دانسته است و حدوث را به مراتب متأخر از امکان و احتیاج شیء به علت می‌داند.<sup>(۱۳)</sup>

محقق طوسی در بخش امور خاصه فلسفه و براهین اثبات واجب، به شیوه حکیمان، برهان عقلی اقامه کرده و از طریق وجوب وجود، وجود خداوند را اثبات کرده است. لازم به تذکر است که اغلب متکلمان از طریق حدوث عالم، وجود خداوند را اثبات می‌کنند که البته این شیوه خالی از اشکال نیست<sup>(۱۴)</sup> برهانی که محقق طوسی از طریق وجوب وجود و قاعده «الشیء عالم یجب لم یوجد» اقامه کرده است، به تعبیری، برهانی لمی و حرکت ذهن از علت (علت تحلیلی) به سوی معلول (معلول تحلیلی) است. ملاصدرا معتقد است که فارابی نیز مانند چنین برهانی را اقامه کرده است.

در باب صفات خداوند، متکلمان اشعری به قدمت، و معتزلیان به حدوث آنها معتقدند. معتزله، ذات خداوند را منزله از هرگونه صفات می‌دانستند و از این رو مسأله نیابت ذات از صفات را مطرح کردند و

را رها نکرده و در مواردی با نظر مشایبان و بوعلی مخالفت کرده است، که از جمله آنها می‌توان به مسأله علم خداوند، عدد افلاک، حدوث و قدم عالم، حقیقت مکان، حقیقت جسم و پذیرش عقل به عنوان جوهری مجرد اشاره کرد.

در مجموع باید گفت که محقق طوسی شیوه فیلسوفان را در دفاع از عقاید دینی و اسلامی از طریق متکلمان مناسبتر دید. بعد از محقق طوسی، کلام از سبک جدلی خود خارج شد و رنگ و بوی سبک برهانی به خود گرفت و فیلسوفان بعد از او این سبک را در دفاع از دین، از سبک متکلمان مناسبتر یافتند. به

همت خواجه طوسی، فلسفه بدون آن که از بحث آزاد خود خارج شود و خود را به دفاع از اصول دین مقید کند، بهتر از کلام توانست از عهده این وظیفه بر آید. هدف محقق طوسی از اشکال‌هایی که بر حکیمان مشایی وارد آورده است، نه اشکال بر طریقه فیلسوفان، بلکه نظر خاصی است که بر شیوه یک فیلسوف دارد. شاهد این مدعا آن است که او در رد برخی آرای بوعلی در باب مکان و... به نظرات شیخ اشراق و یا افلاطون گرایش دارد؛ با توجه به این که آن بزرگواران نیز خود فیلسوف بوده‌اند.

### ● یادداشتها

- ۱- در این باره ر. ک به: جان لازی، در آمدی تاریخی بر فلسفه علم، ترجمه علی پایا، سروش، ص ۳۸-۳۷.
- ۲- شرح اشارات، ج ۲، ص ۴۶-۴۷.
- ۳- حسن بن یوسف حلّی، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، ص ۱۵۰ (متن خواجه).
- ۴- شرح اشارات، ج ۲، ص ۴۷-۴۶.
- ۵- کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۲ (متن).
- ۶- فخرالدین محمد بن عمر رازی، المباحث المشرقیه، ج ۱، ص ۱۸-۱۰.
- ۷- مطهری مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، انتشارات صدرا، ص ۳۵.
- ۸- کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۲.
- ۹- ابوحامد غزالی، تهافت الفلاسفه، مسأله دوم، ص ۸۸.
- ۱۰- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۴.
- ۱۱- کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۷۸ (متن). و الحکم بحاجته الممكن ضروری و خفاء التصدیق لخصاء التصور غیر قادح.
- ۱۲- کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۱۷.
- ۱۳- کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۴-۵۳ (متن).
- ۱۴- در این باره ر. ک به: علامه طباطبائی، نه‌ایه الحکمه، ص ۲۷۲، جوادی آملی، شرح حکمت متعالیه، ج ۶، بخش اول، فصل ۴، ص ۳۴۱.